



توحید و شرک در نجد

قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب

* محمد علی موحدی پور



* . دانش آموخته حوزه علمیه قم و کارشناسی تاریخ اسلام.

◆ مقدمه

از روزی که محمد بن عبدالوهاب جنبش خویش را در صحرای نجد آغاز کرد، موافقان و مخالفان اظهار نظرهای متفاوتی درباره او ابراز کرده‌اند. یکی از جنجالی‌ترین این اظهار نظرها، در مسلمان یا مشرک بودن ساکنین سرزمین نجد است. نکته درخور توجه این است که این جنبش، بر مشرک دانستن مسلمانان نجد استوار است؛ زیرا محمد بن عبدالوهاب به‌دلیل مشرک خواندن آنان، جهاد با آنان را جایز شمرد. در حقیقت نکته کلیدی و مهم در تأیید این جنبش، ثبوت شرک، انحراف، بدعت و خرافه در میان مسلمانان نجد است که بر اساس آن مسلمانان مرتد به‌شمار رفته‌اند و حکم به‌جهاد با آنان صادر شده است. پس اگر نتوان این‌گونه موارد را ثابت کرد، این جنبش با چالشی اساسی روبه‌رو خواهد شد. از طرفی دیگر، برخی از علما و مورخان وهابی بحث و گفتگو در زمینه توحید و شرک قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب را خط قرمز وهابیت می‌دانند و از آن بر حذر می‌دارند.^۱ این نوشتار درصدد ترسیم چهره واقعی

۱. مقدمه تاریخ ابن‌غنام، ص ۱۰۵، ۱۰۷ و ۱۰۸؛ سایت کشف الشبهات، «هل یعقل أن الشرک کان موجوداً فی بلاد نجد قبل الشیخ محمد بن عبدالوهاب»، صالح فوزان، <http://www.khayma.com/kshf/index.htm>

ساکنین نجد است و هدف ما پاسخ به این سؤال ساده است که آیا شرک و خرافات در سرزمین نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب وجود داشته است؟ آیا آن گونه که موافقان این جنبش تأکید می‌کنند، غالب اهالی نجد مشرک و در جهل خود غوطه‌ور بودند؟ و یا این گفتار دروغی بیش نیست که برای توجیه حرکت انحرافی محمد بن عبدالوهاب درست کرده‌اند، ولی ساکنین سرزمین نجد به عقاید مذهبی خود پای‌بند بوده و علمای بزرگی آنان را هدایت می‌کرده‌اند؟ به هر حال، در پی آنیم که بدون پیش‌داوری درباره تبریئه ساکنین نجد از شرک یا زدن اتهام ظالمانه شرک به آنها، حقیقت به‌گونه‌ای شفاف آشکار گردد. برای این منظور تلاش می‌کنیم واقعیت‌ها را با استفاده از منابع و گفتار خودشان منصفانه بیان کنیم.

پیش از پرداختن به اصل بحث، به دلیل رابطه تنگاتنگ میان وضعیت دینی یک جامعه و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن جامعه، به وضعیت سرزمین نجد قبل و بعد از اسلام پرداخته و به اجمال از حیث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درباره آن بحث کرده‌ایم.

♦ پیشینه نجد

از روزگاران قدیم جغرافی‌دانان اسلامی، جزیره العرب را به پنج بخش تقسیم کرده‌اند که بخش‌های کناره و ساحلی با نام‌های حجاز، یمن، تهامه، عروض و بخش میانی جزیره العرب که بزرگ‌ترین قسمت آن است، با نام نجد شناخته می‌شده است.^۱

سرزمین نجد به جز مقداری از شرق آن سراسر، بیابان‌های خشک و سوزان و

۱. محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، ج ۱، ص ۷؛ تاریخ الجزيرة العربیه، ص ۱۳.

صحراهای بی‌آب و علف بود که در برخی نقاط آن به صورت پراکنده، گروهی از صحرائشینان اقامت داشتند و پاره‌ای از قبایل سیار عرب نیز گهگاه از آن می‌گذشتند. شهرها و روستاهای نجد بیشتر در شرق این سرزمین پهناور، در مناطقی نزدیک خلیج فارس قرار داشته‌اند. از این‌رو، نام نجد نیز در استعمال خاص خود بیشتر ناظر به همین بخش بوده است.

صحرای سوزان «ربع الخالی» در جنوب، صحرای بزرگ «نفوذ» در شمال و صحرای «دهناء» که آن دو صحرا را به یکدیگر پیوند می‌دهد، موجب می‌شد که قسمت مسکونی نجد - در میان صحرای «دهناء» تا خلیج فارس - به‌طور کامل از سایر بخش‌های شبه جزیره و عراق و شام جدا، و در عزلت کامل باشد. امارات قطیف، احساء، مسقط، عمان و دیگر اماراتی که در کناره‌های خلیج فارس قرار داشتند نیز ارتباط بیابان نجد را با این خلیج و سایر نقاط دنیا به‌کلی قطع می‌کردند. از این‌رو، سرزمین نجد پس از دوران صدر اسلام، در عزلت کامل فرو رفت و تا میانه قرن دوازدهم، روابط میان نجد و جهان بیرون قطع و یکی از ناشناخته‌ترین نقاط جهان بود، حتی دولت‌هایی مانند دولت عثمانی که بر حجاز فرمانروایی می‌کردند، به آنجا کاری نداشتند. صحاری سوزان گرداگرد سرزمین نجد که رسیدن به مراکز و مناطق مسکونی آن را ناممکن می‌ساخت، موجب شده بود که هیچ نیروی خارجی هرگز به آن سرزمین علاقه و رغبت، و نفوذ و قدرتی نداشته باشد؛ به‌طوری که در طول هزار و اندی سال جز موارد اندکی، کمترین آگاهی از آن در مصادر و منابع تاریخی به ثبت نرسیده است.^۱

در سرزمین نجد نیز هیچ‌گونه سند و نوشته تاریخی که بتواند پرتوی بر گذشته

۱. فی شمال غرب الجزيرة، ص ۳۴۷، به نقل از مجله بررسی‌های تاریخی، «روابط ایران با حکومت مستقل نجد»، مدرسی طباطبایی، ش ۴، سال ۱۱.

تاریک و ناشناخته آن در طول این سال‌ها بیفکند، وجود ندارد، حتی آثار و بناهای قدیمی مثل کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌ها که می‌توانست گوشه‌هایی از تاریخ گذشته نجد را روشن سازد، همه از میان رفته است. اهالی نجد نیز پس از باز شدن نسبی دروازه‌های نجد به روی دیگران، در نیمه نخستین قرن سیزدهم و با مشاهده اقبال فرنگیان بدین‌گونه آثار با توجه به نفرتی که از بیگانگان داشتند، اکثر آن آثار و بناها را با خاک یکسان کردند.^۱ بخشی از کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌ها نیز به این پندار که فرنگیان به‌عنوان رمز و نشانه بر سنگ‌ها و کوه‌ها نقش کرده‌اند، به‌دست اهالی نجد از میان رفت و بخشی دیگر هم که مربوط به مقبره‌ها و زیارتگاه‌ها بود، بنابر معتقدات مذهبی وهابیان معدوم گردید.^۲

سرزمین نجد در دوران قبل از اسلام، محل زندگی قبیله‌هایی از جمله طسم، جدیس و ثمود بود که به‌علت سرپیچی از فرامین الهی مورد غضب خداوند قرار گرفتند و نابود گشتند. قبیله ثمود به‌دلیل ذکرش در قرآن و برجای ماندن برخی از آثارش معروف‌تر است.^۳ مورخان برای آنان حاکمانی ظالم و مستبد برشمرده‌اند که خدا و قیامت را فراموش کرده و به فساد و تباهی مشغول بودند.

از سویی دیگر، سرزمین نجد در دوران صدر اسلام موطن مسیلمه کذاب بوده که به دروغ ادعای پیامبری کرده بود. پس از وفات پیامبر ﷺ در صفر سال یازدهم قمری، عده‌ای از اهالی جزیره العرب، به‌ویژه در نواحی شرقی عمان، یمامه (نام قدیم نجد)، بحرین و... مرتد شدند و ابوبکر طی نبردهایی معروف به رِده، آنان را

۱. تاریخ نجد، ص ۲۶؛ مدینه الریاض عبر أطوار التاریخ، ص ۱۵.

۲. مجله بررسی‌های تاریخی، «روابط ایران با حکومت مستقل نجد»، مدرسی طباطبائی، ش ۴، سال ۱۱.

۳. مدینه الریاض عبر أطوار التاریخ، ص ۲۲؛ تاریخ الجزيرة العربية، ص ۲۶.

سرکوب کرد.^۱

نکته جالب توجه، پیش‌گویی رسول خدا ﷺ درباره ظهور چنین فرقه‌ای در آخرالزمان است. آن حضرت در احادیثی از آنان به شاخ شیطان تعبیر کرده و سرزمین نجد را سرزمین زلزله‌ها و فتنه‌ها معرفی می‌کند^۲ و یکی از بارزترین ویژگی‌های آنان را تراشیدن سر خویش برمی‌شمرد.^۳

♦ نجد از منظر سیاسی

در زمان‌های گذشته سرزمین نجد همواره از وجود حاکمانی قدرتمند و عادل که بتوانند سرزمین نجد را یک‌پارچه و امنیت و آرامش را برایش به ارمغان بیاورند، محروم بوده است. نجد به علت دور بودن از مرکز خلافت امویان و عباسیان، مورد توجه جدی دستگاه خلافت نبود؛ به‌طوری‌که حتی والیان و حکمرانان آن نواحی در بیشتر موارد از سوی والیان دیگر مناطق از جمله حجاز منسوب می‌گردیدند و در

۱. رک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷-۹۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۳۸؛ البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۳۱۸-۳۲۸.
۲. «ذکر النبی اللّٰهُمَّ بارک لنا فی شامنا! اللّٰهُمَّ بارک لنا فی یمیننا! قالوا: یا رسول الله وَ فی نجدنا؟ قال: اللّٰهُمَّ بارک لنا فی شامنا اللّٰهُمَّ بارک لنا فی یمیننا! قالوا: یا رسول الله وَ فی نجدنا؟ فأظنه قال: فی الثالثة: هناك الزلازل و الفتن و بها یطلع قرن الشیطان» (مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۶۳؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۹۵؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۹۰؛ الاستذکار، ج ۸، ص ۲۲۱).
۳. «یخرج ناسٌ من قبل المشرق یقرؤون القرآن لا یجاوز تراقیمهم یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة ثم لا یعودون فیها حتی یعود السهم إلى فوقهم قال ما سیماهم قال سیماهم التحلیق و التسیب» (مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۶۴؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۱۹؛ با اندکی تفاوت رک: المحلی، ج ۱۱، ص ۱۰۳؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۲۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲؛ سنن النسائی، ج ۷، ص ۱۲۰؛ الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ص ۱۷۹۶؛ المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۲۰).

برخی از موارد دستگاه خلافت برای مناطق متعدد، والی واحدی انتخاب می‌کرد.^۱ از سویی دیگر، فقدان آب و اقلیم مناسب برای زندگی و کشاورزی، همواره جنگ و خونریزی را در میان آنان رقم زده بود، تا جایی که دو قبیله هم‌جوار از شبیخون قبیله همسایه در امان نبودند. این شرایط زمینه عقب‌ماندگی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نجد را فراهم آورده بود و شاهد بر این مدعا جنگ‌ها و خونریزی‌هایی است که مورخان بدان اذعان کرده‌اند.^۲

مورخان اجماع دارند که گروهی از فرقه زیدیه به نام «اخضریون» در سال ۲۵۳ق بر یمامه و اطراف آن چیره گشتند و به علت فقدان حاکمی قدرتمند در همسایگی خود، سالیان مدیدی بر آنجا حکمرانی کردند.^۳ ولی با آشکار شدن ضعف در حکومت اخضریون، زمینه جنگ و خونریزی مجدد فراهم شد و حملاتی از ناحیه اشراف مکه، قرامطه، عیونیین و حکومت جبرین به نجد صورت گرفت.^۴ با سقوط دولت اخضریان، سرزمین نجد تجزیه و به امارات کوچک‌تری تبدیل شد و آرامش نسبی‌ای که در زمان اخضریان بر نجد حاکم بود، از میان رفت و جایش را به ناامنی داد. از این زمان به بعد، دیگر حاکم قدرتمندی بر نجد مسلط نگردید و ناامنی و آشوب پیوسته در سراسر نجد موج می‌زد.

قبایل مختلف موجود در نجد دائماً در رعب و وحشت به سر می‌بردند و از گزند قبایل دیگر در امان نبودند. هرگوشه‌ای از نقاط مسکونی نجد فرمان‌بردار یکی از

۱. تاریخ البلاد العربیة السعودیة، ص ۳۳۱؛ تاریخ الجزيرة العربیة، ص ۳۴، ۳۵.

۲. برای آگاهی بیشتر از منازعات ر.ک: تاریخ ابن عباد، تاریخ ابن یوسف، عنوان المجد فی تاریخ نجد، تاریخ الفاخوری، تاریخ ابن عیسی.

۳. مدینة الریاض عبر أطوار التاریخ، ص ۵۱؛ تاریخ المملكة العربیة السعودیة، ج ۱، ص ۳۷.

۴. تاریخ الجزيرة العربیة، ص ۳۷.

امرا و شیوخ محلی بود که هیچ‌یک در بیرون از منطقه سکونت خود نفوذی نداشتند. آنان گهگاه به رسم قدیم عرب به قبایل و مناطق هم‌جوار شبیخون زده، به غارت می‌پرداختند و مجدداً به مسکن و مأوای خویش باز می‌گشتند. حکومت‌های محلی، تابع هیچ قانونی نبودند و قلمرو تحت حکومت خویش را مطابق امیال نفسانی خود حکومت می‌کردند. به عبارت دیگر، می‌توان این دوران را، دوران ملوک الطوائفی سرزمین نجد نامید که زور و شمشیر بر همه چیز حاکم بود. از این‌رو، سرزمین نجد همیشه در حالت جنگ و خون‌ریزی بود، تا زمانی که عبدالعزیز توانست تمام نجد را با یکدیگر متحد سازد.^۱

ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که با استیلای دولت عثمانی بر مصر (۱۵۱۷م)، حجاز تحت نفوذ دولت عثمانی درآمد. دولت عثمانی، یمن و احساء را به ترتیب در سال‌های ۱۵۳۸م و ۱۵۵۲م به تصرف درآورد و بدین ترتیب سرزمین نجد در محاصره کامل سرزمین‌های تحت نفوذ دولت عثمانی قرار گرفت، اما هیچ‌گاه تا قبل از محمد بن عبدالوهاب، سرزمین نجد به‌طور مستقیم تابع دولت عثمانی نبود و قبایل مانند قبل، به حکمرانی در حیطه خود ادامه می‌دادند.^۲

♦ نجد از منظر اجتماعی و اقتصادی

سرزمین نجد به علت اقلیم نامناسب، از اندک مناطقی است که از گزند اختلاط با نژاد غیر عرب محفوظ ماند و اکثر ساکنین آن به قبایل معروف عرب منتسب هستند. ساکنین نجد به دو دسته عشایر و شهرنشینان تقسیم می‌شوند که تعداد بادیه‌نشینان بر شهرنشینان فزونی دارد. زندگی شهری با زندگی عشایر تفاوت

۱. مجله بررسی‌های تاریخی، «روابط ایران با حکومت مستقل نجد»، مدرسی طباطبائی، ش ۴، سال ۱۱.

۲. بحوث و تعلیقات علی تاریخ المملكة العربية السعودية، ص ۱۳.

داشت. به‌طور مثال، رؤسا در قبایل بر اساس ویژگی‌های فردی مانند شجاعت، سخاوت، کرم و... انتخاب می‌شدند و بر همین اساس، علقه بین مردم و حاکمان بیشتر بود، بر خلاف ریاست در شهرها که بر اساس ویژگی‌های فردی نبود، بلکه یا از طریق وراثت بود یا از طرق زور و حيله و فریب‌کاری حاکم. به‌همین علت علقه بسیار اندکی بین مردم و حاکمان شهری وجود داشت و همان مقدار ناچیز هم برای حفظ جان بود.

همچنین به‌دلیل عدم امکان انتقال ثروت در زندگی شهری، ساکنین شهر تن به ظلم حاکمان می‌دادند، زیرا جنگ باعث از بین رفتن ممتلكات آنها می‌شد. لذا اکثر مورخان، امرای نجد را در این زمان افرادی ظالم و جائر توصیف کرده‌اند. در مقابل عشایر به‌علت قابل انتقال بودن ثروتشان به محض احساس ظلم کوچ می‌کردند و هیچ‌گاه زیر بار ظلم و ستم نمی‌رفتند.

غالب ساکنین سرزمین نجد بی‌سواد بودند و تعلیم و تعلم محصور در تعدادی از شهرنشینان بود. آن تعداد محدود نیز فقط به فراگیری علوم شرعیه می‌پرداختند و در میان مذاهب چهارگانه فقط به تدریس فقه حنبلی اشتغال داشتند. یکی از انگیزه‌های آنان برای یادگیری علوم شرعی، عهده‌دار شدن منصب قضاوت بود و پر واضح است که امر قضا فقط در میان شهرنشینان بود و عشایر در مشکلات خود به عرف و تقلید از قبایل رجوع می‌کردند.

در یک کلام می‌توان گفت که به علت وضعیت اجتماعی و اقتصادی خاصی که در سرزمین نجد حاکم بود، روحیه استقلال‌طلبی در ساکنین سرزمین نجد شدت داشت و به‌علت عدم سلطه حکومتی قدرتمند در نجد و وضعیت اقتصادی‌شان، آنان سلطه هرگونه حکومت مرکزی را نفی می‌کردند.^۱

۱. بحوث و تعلیقات فی تاریخ المملكة العربیة السعودیة، ص ۱۶

◆ چند دیدگاه درباره اوضاع دینی نجد

درباره وضعیت دینی نجد، مورخین و متفکرین چندین نظریه ارائه کرده‌اند: گروه اول طرفداران محمد بن عبدالوهاب‌اند که در مورد شیخ و طرفدارانش دچار غلو شده و غالب مردمان عصر خویش و ماقبل خود را کافر و مشرک توصیف کرده‌اند. گروه دوم افرادی‌اند که تمام افراد جزیره العرب به‌خصوص اهالی نجد را افرادی مؤمن و درستکار دانسته و معتقدند که مورخان و علمای وهابی در توصیف اهالی نجد دچار مبالغه و اشتباه شده‌اند. گروه سوم افرادی میانه‌رو و متعادل‌اند. این دسته با وجود احترام بیش از حد به بنیان‌گذار وهابیت محمد بن عبدالوهاب و اعتقاد به ارتکاب برخی اعمال نادرست، عمومیت شرک و بدعت در نجد را رد کرده‌اند.

دیدگاه اول: شرک ساکنان نجد

این گروه غالباً از افرادی می‌باشند که موافق و طرفدار افکار محمد بن عبدالوهاب‌اند و او را فردی مصلح و مخلص می‌دانند. این گروه ساکنین سرزمین نجد را افرادی منحرف از راه راستین اسلام دانسته‌اند که شرکشان از مشرکان صدر اسلام بیشتر بوده است و با مقایسه نجدیان و دیگر ادیان، شرک اینان را بیشتر دانسته‌اند. این گروه انحراف و شرک را در میان مسلمانان تعمیم داده و اکثر مسلمانان را از دایره اسلام خارج کرده‌اند. آنان توسل به انبیا و اولیا، شفاعت، زیارت قبور، دعا کردن و... را بدعت و قائلین به آن را کافر و حتی کسانی را که از آنان تبرّی نجویند نیز کافر دانسته‌اند. گفتنی است که محمد بن عبدالوهاب نیز به‌عنوان بنیان‌گذار وهابیت، این طرز تفکر را داشت. از این روست که برای شناخت بهتر افکار آنان درباره مسلمانان ناگزیریم به اقوال آنان درباره اوضاع دینی مسلمانان نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب اشاره کنیم.

۱. دیدگاه محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب، بنیان‌گذار وهابیت، در موارد مختلف با عبارات صریح و غیرصریح به توصیف مسلمانان عصر خویش و ماقبل خود پرداخته است. او در موارد مختلف به توصیف محاسن کفار قریش، اصحاب مسیلمه، منافقان عصر پیامبر ﷺ پرداخته و برتری آنان را بر مسلمانان عصر خویش، اعم از علما و توده مردم بیان و به زعم خویش ثابت می‌کند که فقط با کسانی جنگیده است که کفار قریش، منافقان و اصحاب مسیلمه بر آنان برتری داشته‌اند. به عبارتی او جامعه مسلمانان عصر خویش و ماقبل خویش را بدتر از کفار قریش شمرده و چهره‌ای مشرکانه و بدعت‌پیشه از آنان ترسیم کرده است. او در کتاب کشف الشبهات در وصف کفار قریش این‌گونه می‌گوید:

شب و روز به درگاه خداوند سبحان دعا می‌کردند. سپس برخی از آنها از ملائکه درخواست می‌کردند به سبب پاکی و قربشان در نزد خدا، از خداوند برایشان طلب آمرزش کنند. یا شخص صالحی مثل لات یا پیامبری مانند عیسی را عبادت می‌کردند، و دانستی که پیامبر خدا ﷺ به سبب این شرک با آنان جنگید و به اخلاص در عبادت دعوتشان کرد. بنابراین پیامبر ﷺ با آنان جنگید تا همه دعاها، نذرها، قربانی‌ها، استغاثه‌ها و عبادات برای خدا باشد.^۱

سپس او به وصف صریح مسلمانان عصر خویش پرداخته، می‌گوید: «کسانی که پیامبر با آنان نبرد کرد، از جهت عقل، بهتر بودند و شرک آنها ضعیف‌تر از اینان بود».^۲ او همچنین در جای دیگر می‌گوید:

آنان معنای لا اله الا الله را نمی‌دانند و میان دین محمد بن عبد الله ﷺ

۱. شرح کشف الشبهات، ص ۳۴-۳۶.

۲. «الَّذِينَ قَاتَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابُ عُقُولٍ وَأَخَفُ شِرْكَاً مِنْ هَؤُلَاءِ» (شرح کشف الشبهات، ص ۱۰۴).

و دین عمر بن لحنی که برای مردم عرب مقرر کرده است، فرق نمی‌گذارند... در پی کسب علم برآمدم و هرکس مرا می‌شناخت، بر این باور بود که من اهل دانش‌ام درحالی‌که من در آن زمان، پیش از آنکه مشمول لطف الهی شوم، معنای لا اله الا الله و دین اسلام را نمی‌شناختم و نیز هیچ‌یک از اساتید من کمترین آگاهی در این زمینه نداشتند. هر کدام از علمای عارض ادعا کند قبل از این زمان معنای لا اله الا الله یا دین اسلام را می‌شناخته یا ادعا کند که یکی از اساتیدش آن را می‌شناخته، دروغ گفته و به دیگران افترا بسته است و مردم را به خطا انداخته و خود را برای آنچه نداشته، ستوده است.^۱

محمد بن عبدالوهاب در موارد بسیاری نیز از منافقان^۲ و مرتدان^۳ ستایش و ادعا کرده است که اکثر اهالی نجد و حجاز منکر قیامت هستند^۴ و در هر شهری از شهرهای نجد بتی وجود دارد که به‌جای خدا پرستش می‌شود.^۵ همچنین او در نامه‌ای خطاب به ابن عبداللطیف متذکر می‌شود که آنان انسان و سنگ را می‌پرستند. او می‌گوید: هیچ‌یک از اهل علم را نمی‌شناسد که با دیدگاه او مخالف باشد، مگر کسانی که به جبت و طاغوت ایمان دارند. او علمای شهر ابن عبداللطیف را مشکوک به شرک اکبر معرفی می‌کند، بلکه او را متهم کرده است که دیگران را به شرک اکبر فرا می‌خواند.^۶

۱. الدرر السنیة، ج ۱۰، ص ۵۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۸۶.

۳. همان، ج ۹، ص ۳۸۷.

۴. «إِنَّ أَهْلَ أَرْضِنَا وَأَرْضِ الْحِجَازِ الَّذِي يُنَكِّرُ الْبَعْثَ مِنْهُمْ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَقْرَأُ بِهِ» (الدرر السنیة، ج ۱۰، ص ۴۳).

۵. «وَكَانَ قَبْلَ ذَلِكَ فِي كُلِّ أَرْضٍ وَبَلَدٍ مِنْ أَرْضِ نَجْدٍ أَوْثَانٌ وَأَشْجَارٌ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (الدرر

السنیة، ج ۱۰، ص ۱۹۳).

۶. الدرر السنیة، ج ۱، ص ۵۳-۵۴.

در مجموع محمد بن عبدالوهاب جامعه مسلمانان عصر خویش و ماقبل خود را به شرک، بلکه شرکی عظیم‌تر از شرک کفار اصلی وصف کرده و وضعیت جامعه نجد را بسیار بدتر از مشرکان صدر اسلام خوانده است.

نقد گفتار محمد بن عبدالوهاب را به عهده خوانندگان محترم گذاشته، به طرح یک سوال بسنده می‌کنیم که علت مبارزه شدید قرآن با شرک و بت‌پرستی و مشرکین صدر اسلام چیست؟ آیا علت ایمان نیابردن مشرکین صدر اسلام به نبوت پیامبر اکرم ﷺ، قیامت و وحدانیت خداوند در عبادت نبود؟ درحالی که مسلمانان زمان محمد بن عبدالوهاب به نبوت پیامبر اکرم ﷺ، قیامت و وحدانیت خداوند در عبادت معتقد بوده‌اند.

۲. دیدگاه ابن غنام

ابن غنام کهن‌ترین و متقدم‌ترین نویسنده تاریخ موجود در باب جنبش وهابیت به حساب می‌آید. او در بخش اول کتاب *روضة الافکار و الافهام*، به تشریح احوال مسلمانان و سرنوشت اسلام در عربستان و دیگر کشورهای اسلامی نظیر مصر، یمن، شام و عراق پرداخته و از برخی عقاید و آداب و رسوم مسلمانان چون زیارت قبور و اعتقاد به نذور و طلب شفاعت از اولیاءالله که به ظن او بدعت در اسلام است، به شدت انتقاد کرده و با استناد به روایاتی از پیامبر اسلام ﷺ در زمینه رد این اعتقادات، آنان را به شرک و کفر متهم ساخته است، تا جایی که شرک را در میان مسلمانان تعمیم داده^۱ و در مقایسه‌ای امور شرک‌آمیز دین اسلام را بسیار بزرگ‌تر از مسیحیت دانسته و حکم به خروج مسلمانان از اسلام داده است.^۲ او در ادامه به بیان مصادیق بدعت و شرک

۱. *روضة الافکار و الافهام*، ص ۱۴.

۲. «وَكُفِيَ بِمَا ذَكَرْنَاهُ حُجَّةً عَلَيْهِمْ فِي خُرُوجِهِمْ عَنِ الْإِسْلَامِ. فَقَدْ غَلَوْا فِيهِ وَ أَتَوْا مِنَ الشَّرْكِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ».

از دیدگاه خود پرداخته و بعد از پرداختن به مصادیق متعدد، به اجمال از دیگر دیار مسلمانان سخن گفته است.^۱ او درباره مصادیق بدعت و شرک در نجد می‌گوید:

مردم به زیارت قبر زید بن خطّاب در جبيله می‌آمدند و از او برطرف شدن غم و اندوه خود را طلب می‌نمودند. او به قاضی الحاجات در بین مردم معروف بود. و عده‌ای گمان می‌کردند قبر برخی از صحابه در قریوه در درعیه می‌باشد. پس بر عبادت آنان رو آوردند تاجایی که صاحبان آن قبور در نزدشان از خداوند بزرگ‌تر و با عظمت‌تر گردیده بودند و مردان و زنان برای بارور کردن نخلی که در مکانی به نام «فدا» بود، به آنجا می‌رفتند و زشت‌ترین اعمال را مرتکب می‌شدند. به آن درخت تبرک جسته، به آن معتقد بودند. زنانی که از وقت ازدواج آنها گذشته بود، در حالی که امید به برطرف شدن حاجتشان داشته، نزد این درخت می‌آمدند و از او همسری را طلب می‌کردند...

۳. دیدگاه ابن بشر

عثمان بن بشر یکی دیگر از مهم‌ترین و متقدم‌ترین تاریخ‌نگاران وهابی است. او در مقدمه کتاب *عنوان‌المجد فی تاریخ نجد*، سرزمین نجد را بعد از ظهور شیخ به گونه‌ای وصف کرده که گویا قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب نجد سرزمینی مملو از جهل، گمراهی، ظلم و جور و کشتار بوده است در آن زمان توحید به فراموشی سپرده شده و بدعت‌ها جای سنت‌ها را گرفته و شرک در همه‌جا آشکار گردیده بود.^۲ او همچنین در جای دیگر صریحاً به توصیف نجد پرداخته و می‌گوید:

«شرک در نجد و غیر آن شیوع پیدا کرده بود و اعتقاد در درختان، سنگ‌ها،

❦ مِمَّا فَعَلَ النَّصَارَى بِالْمَسِيحِ...» (روضة الافکار و الافهام، ص ۲۲).

۱. روضة الافکار و الافهام، ص ۱۸-۲۲.

۲. همان، ص ۱۵، ۱۴.

۳. عنوان‌المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۲۷.

مقابر، بنای بر روی قبر، تبرک به قبر، نذر برای آن، پناه بردن به جن، ذبح برای جن، قرار دادن طعام برای آنان، قسم به غیر خدا و... بسیار زیاد شده بود و خداوند به علت وقوع این وقایع در نجد داناتر است...^۱

۴. دیدگاه عبداللطیف بن عبدالرحمن

عبداللطیف بن عبدالرحمن یکی از علمای برجسته دولت سعودی دوم است. او طی سخنانی به فیصل بن ترکی بعد از اشاره به انحراف از توحید و نبوت در وصف شهرهای نجد این گونه می گوید:

در هر شهری و در هر مکانی و در هرجهتی، تا آنجا که من می دانم، خدایی به غیر از خدای یگانه وجود دارد که مردم او را با خدا عبادت می کنند و از او حوائج خود را می طلبند و این کار تا بدان جا شهرت دارد که کسی توان انکار آن را ندارد.^۲

۵. دیدگاه شوکانی

شوکانی یکی از عالمان برجسته سلفیت در قرن دوازدهم است. او معاصر محمد بن عبدالوهاب بود و در علوم مختلف تبحر داشت. او از برجسته ترین شاگردان صنعانی به حساب می آمد و کتابی با نام الدرر النضید فی إخلاص کلمة التوحید نگاشته است. شوکانی در آن کتاب به نقد عقایدی مانند توسل به اولیا و صالحان، شفاعت، زیارت اهل قبور و... پرداخته و به زعم خویش قائلان به آن را مشرک خوانده است. او در ابتدای کتابش بعد از توضیح اجمالی درباره توسل، شفاعت و... از مسلمانان آن زمان سخن گفته است. او بیان می کند که اکثر مردم به این گونه امور، عقیده پیدا کرده و برخی خواص نیز به اموری چون اعتقاد در اموات و احیا مبتلا گردیده اند و

۱. همان، ص ۳۴.

۲. الرسائل و المسائل النجدیة، ج ۳، ص ۱۵۷.

معتقدند که آنان قدرت بر انجام هرگونه کاری دارند. او سپس می‌نویسد:
اگر این‌گونه از اعمال و افعال شرک نباشد، پس نمی‌دانی شرک چیست
و اگر این‌گونه کارها کفر نباشد، پس در این دنیا کفری وجود ندارد.^۱

۶. دیدگاه بن باز

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز یکی از مفتیان بزرگ عربستان بود که ریاست مجلس علمای عربستان سعودی را بر عهده داشت و سالیان مدید منصب قضاوت را در شهر «خرج» عهده‌دار بود. او رئیس دانشگاه مدینه منوره نیز بود. از سخنرانی‌های وی که در زمینه‌های مختلف ایراد شده، کتب متعددی فراهم شده است.^۲ یکی از این کتب، کتاب الامام محمد بن عبدالوهاب دعوت و سیرته است. این سخنرانی در سال ۱۳۸۵ق در مدینه منوره ایراد شده است. او نیز اهالی نجد را قبل از دعوت محمد بن عبدالوهاب چنین وصف می‌کند:

اهالی نجد قبل از دعوت محمد بن عبدالوهاب حالتی را سپری می‌کردند که مورد رضایت هیچ مؤمنی نبود، شرک اکبر (شرکی که منجر به خروج انسان از اسلام می‌گردد)، در تمام نجد انتشار یافته بود؛... اجنه را فرا می‌خواندند و آنان را به یاری می‌طلبیدند و برای آنان قربانی می‌کردند و قربانی را در گوشه‌های خانه قرار می‌دادند تا از شر آنان محفوظ بمانند و این‌گونه اعمال در شهرهای دیگر مانند مکه، مدینه و یمن و... نیز صورت می‌گرفت.^۳

۷. دیدگاه دیگر مورخان وهابی

اکثر مورخان وهابی و افرادی که درباره زندگانی محمد بن عبدالوهاب قلم زده‌اند،

۱. الدرر النضید فی اخلاص کلمة التوحید، ص ۲۸.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: عبدالعزیز بن باز عالم فقده الامه.

۳. الامام محمد بن عبدالوهاب دعوت و سیرته، ص ۱۳.

به مناسبت درباره وضعیت جامعه مسلمانان در نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب سخنانی بیان داشته‌اند. غالب آنان معتقدند که سرزمین نجد مملوّ از جهل و گمراهی بود و بسیاری از اهالی نجد متمایل به انحرافات دینی بودند. در سخن آنان، به فراموش شدن توحید، جایگزینی بدعت به سنت، محو نشانه‌های شریعت و اتصاف مردم به خصوصیات اهل جاهلیت، رواج کهنات، استغاثه به اولیا و صالحان و دعوت علما به این امور اشاره رفته است.

البته با بررسی کتب وهابیت آشکار گردید که غالب آنان مطالب خود را از محمد بن عبدالوهاب، ابن غنام و ابن بشر برگرفته و به تبعیت از این سه تن وضعیت دینی اسفناکی برای مسلمانان سرزمین نجد ترسیم کرده و آنان را کافر و مشرک خوانده‌اند.^۱ به‌راستی شاخصه انحطاط و انحراف یک جامعه از خط راستین اسلام چیست؟ آیا شاخصه اتهام شرک، این‌گونه موارد است؟ آیا به‌راستی هیچ‌یک از این موارد در جامعه مسلمانان عصر رسول خدا ﷺ وجود نداشته است؟ و بر فرض وجود، آیا وهابیت مانند پیامبر ﷺ در صدد ارشاد آنان بوده‌اند؟ و یا با سلاح تکفیر و ارتداد، دست به قتل و غارت مسلمانان زده‌اند؟

دیدگاه دوم: عدم رواج شرک در نجد

گروه دوم غالباً از افرادی‌اند که افکار محمد بن عبدالوهاب را باطل دانسته و با

۱. برخی از این کتب عبارت‌اند از: محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتتری علیه (ص ۳۵-۳۷)؛ تاریخ الجزيرة العربية فی عصر الشيخ محمد بن عبدالوهاب (ص ۴۰-۴۴)، احتساب الشيخ محمد بن عبدالوهاب (ص ۳۹-۶۷)؛ امام التوحید الشيخ محمد بن عبدالوهاب (ص ۲۶-۲۸)؛ تاریخ نجد الحديث و ملحقاته (ص ۲۵-۲۶)؛ اسلامیه لا وهابیة (ص ۱۹-۲۰)؛ جزيرة العرب فی القرن العشرين (ص ۳۰۶-۳۰۷)؛ بحث حول الشيخ محمد بن عبدالوهاب و حرکتہ المجددة (ص ۲-۵)؛ دعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب و أثرها فی العالم الاسلامی (ص ۹-۱۳)؛ عقيدة الشيخ محمد بن عبدالوهاب السلفية وأثرها فی العالم الاسلامی (ص ۵۰-۱۰۰).

او و عقایدش به مبارزه برخاسته‌اند. این دسته می‌گویند که هرگز شرک گریبان مسلمانان را نمی‌گیرد و آنان از هرگونه کج‌روی و گمراهی مصون هستند. به اعتقاد این گروه، علما و مورخان وهابی درباره مردمان شهرهای نجد و به طور عام مسلمانان دچار انحراف شده‌اند که از آنان چهره‌ای گناهکار، مشرک و کافر به تصویر کشیده‌اند که در میان آنان شرک، بدعت و بت‌پرستی رواج داشته است. این دسته قائل‌اند که هدف محمد بن عبدالوهاب و طرف‌دارانش از مشرک خواندن و کافر دانستن مردم، این بوده است که بتوانند از این راه بر آنان تسلط یابند و بر آنان حکومت کنند.^۱ دلیل بر این مدعا سخن محمد بن عبدالوهاب و برخی از بزرگان وهابیت در رد این افراد است. از این رو، به ذکر بعضی از اقوال علمای مخالف وهابیت درباره اوضاع دینی نجد می‌پردازیم.

۱. دیدگاه سلیمان بن عبدالوهاب

سلیمان بن عبدالوهاب (۱۲۰۸ق) برادر تنی شیخ محمد است که دانش بیشتری نسبت به وی داشت. او فقیه حنبلی و از قضات و علمای معتدل نجد بود که پس از سقوط حریمه به دست وهابیان، به سدير رفت و بیش از سی سال در آنجا ماند. کتاب وی با نام *الصواعق الالهية فی الرد علی الوهابية* که در رد دیدگاه‌های برادرش نوشته شده، از قوی‌ترین ردیه‌ها علیه وهابیت است و مخالفان وهابیت بارها آن را

۱. ابن سحمان در رد یکی از مخالفان محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «بان ما دعا إلیه الشیخ محمد بن عبدالوهاب من الدعاء إلی توحید الله و النهی عن الشرک: انه لیس من الدین فی شیء، بل هو مجرد هوی و طلب للملک بدعوی الجهاد» (الرد علی ابن عمرو، ص ۱۳۵ از مجله درعیه، ع ۲، ص ۲۷۰، به نقل از مقدمه تاریخ ابن غنم، ص ۱۰۵). این سخن ابن سحمان و برخی از سخنان محمد بن عبد الوهاب خود گواهی بر عقاید این دسته است.

در هند، مصر و ترکیه چاپ کرده‌اند.^۱ او در کتاب خویش از مسلمانان به نیکی یاد کرده و معتقد است که این امت مصون از لغزش و دارای عصمت است. او بیان می‌کند که آنان به یگانگی خدا و نبوت پیامبر ﷺ شهادت داده و همگی ملتزم به شعائر و ارکان اسلام هستند.^۲ سلیمان در ادامه ادله‌ای مبنی بر عصمت این امت ارائه کرده و گفته:

پیامبر ﷺ خبر داده است که این امت تا ابد در راه راست خواهد ماند و هرگز منحرف نخواهد شد. پس معلوم می‌شود این اموری که به سبب آنها مسلمانان را تکفیر می‌کنید، پیوسته در زمان‌های قدیم وجود داشته و در بلاد مسلمین شایع بوده است. پس اگر اینان بت باشند و کارهایی که مردم در برابر آنان انجام می‌دهند، بت‌پرستی محسوب شود، پس امر این امت مستقیم نمانده و منحرف گشته است...^۳

همچنین به احادیث دیگری از پیامبر اشاره می‌کند؛ از جمله اینکه شیطان از بت‌پرست شدن مردم جزیره العرب مأیوس گشته است. چنین احادیثی نشان‌دهنده عصمت این امت از شرک و بت‌پرستی است.^۴

۲. دیدگاه ابن عفالق

محمد بن عبدالرحمن بن عفالق (۱۱۰۰-۱۱۶۴ق) از دیگر علمای بزرگ حنبلی و فقیهی فاضل است که کتاب‌هایی درباره فقه و علم نجوم نوشته است. او عامل جدا شدن عثمان بن معمر و امیر عیینه، از شیخ محمد بوده و کتابی با نام تهکم

۱. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۷؛ تاریخ ابن لعبون، ص ۱۸۵؛ دعاوی المناوئین، ص ۴۰-۴۱؛ داعیه و لیس نبیاً، ص ۱۲۸.

۲. الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، ص ۵.

۳. همان، ص ۴۰.

۴. همان، ص ۴۵.

المقلدین فی مدعی تجدید الدین در ردّ محمد بن عبدالوهاب نگاشته است.^۱ محمد بن عبدالرحمن در نامه‌ای خطاب به ابن معمر، امت پیامبر را مصون از هر لغزشی و تنقیص و تحقیر این امت را فریب کاری می‌داند. او سپس می‌گوید:

و به تحقیق عصمت و مصونیت امت پیامبر از لغزش و گناه، با ادله و براهین قطعی ثابت گشته و هر کس عصمت این امت را نفی کند، خود به کفر نزدیک‌تر است.^۲

۳. دیدگاه قبانی و دیگران

احمد بن علی بصری معروف به قبانی یکی دیگر از علمای هم‌عصر محمد بن عبدالوهاب است. او کتابی با نام *فصل الخطاب فی نقض مقالات ابن عبدالوهاب* در رد نامه ابن سحیم، یکی از طرفداران محمد بن عبدالوهاب، نگاشته که یکی از قدیمی‌ترین و قوی‌ترین ردیه‌ها بر محمد بن عبدالوهاب است که از زمان‌های گذشته مرجعی قابل اطمینان برای مخالفان وهابیت بوده است. او نیز به عصمت امت پیامبر معتقد بود و مدعی بود کسانی که این امت را گمراه بدانند، به اجماع علمای حنابله و دیگران، کافر هستند.^۳

از دیگر عالمانی که معتقد به عصمت این امت‌اند می‌توان به عبدالله المویس، ابن اسماعیل و عبدالرؤوف بن محمد اشاره کرد.^۴ علاوه بر سخنان مخالفان محمد بن

۱. علماء نجد، ج ۶، ص ۳۹-۴۳؛ السحب الوابله، ص ۳۸۲؛ دعاوی المناوئین، ص ۴۲-۴۳؛ داعیه و لیس نبیاً، ص ۱۲۸.

۲. «و تنقیصه للأمة المعصومة من الضلالة المحفوظة من الغواية»، «و قد ثبت بالأدلة و البراهین القاطعة عصمة الأمة، و من نفی العصمة عنهم إلى الکفر أقرب» (رسائل ابن عفالق، به نقل از دعاوی المناوئین، ص ۲۱۹).

۳. «إن الأمة قد اجمعت علی تکفیر من ضلّ هذه الأمة، و ممن نقل الاجماع علماء الحنابلة» (فصل الخطاب فی نقض مقالات ابن عبدالوهاب، به نقل از دعاوی المناوئین، ص ۲۲۰).

۴. همان، ص ۲۲۰-۲۲۱.

عبد الوهاب، سخن خود او در رد مخالفانش کمکی شایان به شناخت طرز تفکر مخالفانش می‌کند. او می‌گوید:

آنان گمان می‌کنند که من اهل اسلام را تکفیر می‌کنم و مالشان را حلال می‌شمرم و آنان تصریح می‌کنند که در جزیره العرب احدی کافر نیست.^۱
بی‌گمان این عبارت شیخ، تصریح بر عقیده این گروه مبنی بر نبود کفر و شرک در جزیره العرب است.

دیدگاه سوم: نظریه میانه‌روها

این گروه غالباً از روشنفکران وهابی محسوب می‌شوند و با وجود پذیرفتن محمد بن عبد الوهاب به عنوان مجدد و مصلح در عربستان که سبب پایان دادن به تفرقه‌افکنی‌ها و یکپارچگی آنها شده است، ویژگی‌های مثبت وی را، مانع طرح اشکال علمی او ندانسته و به نقد مسلک او پرداخته‌اند؛ زیرا به عقیده محمد بن عبد الوهاب تقلید از علما و بر نتابیدن نقد آنها، از باب قرار دادن آنان به جای خداوند است^۲ و نیز او غلو درباره خودش را از این حکم عام استثنا نکرده است.

از طرفی این دسته معتقدند که عالمان به نامی در قرون گذشته در نجد می‌زیسته‌اند که به خطا رفتن و شرک خواندن همگی آنان بسیار دشوار است. همچنین می‌گویند که شیخ در نهی از شرک و اعمال زشت مسلمانان زیاده‌روی کرده؛ به گونه‌ای که حتی غیر شرک آمیز را شرک شمرده است و بر این اساس، به کار بردن واژه شرک را بر مسلمانان مجاز دانسته است و به پیروی از او، دیگر علمای وهابی نیز

۱. «و زعموا أني أكفر أهل الإسلام، و أستحل أموالهم و صرحوا: أنه لا يوجد في جزيرة تنج رجل واحد كافر» (الدرر السنية، ج ۱۰، ص ۱۱۴).

۲. «فمن أطاع إنساناً عالماً، أو عابداً، أو غيره، في تحريم ما أحل الله، أو تحليل ما حرم الله، و اعتقد ذلك بقلبه، فقد اتخذ ربا» (الدرر السنية، ج ۲، ص ۹).

راه او را ادامه داده و به وضعیت ضد دینی نجد قائل شده‌اند. به طوری که وهابیان این دیدگاه را امری مسلّم تلقی کرده‌اند. اکنون سخن برخی از متفکران وهابی را در این زمینه نقل می‌کنیم.

۱. دیدگاه عبدالله عثیمین

دکتر عبدالله عثیمین از مورخان برجسته جزیره العرب است که کتاب‌ها و مقالات متعددی در زمینه تاریخ جزیره العرب نگاشته است. او در مقاله‌ای با نام «نجد منذ قرن العاشر الهجری حتی ظهور الشیخ محمد بن عبدالوهاب» به بررسی وضعیت دینی نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب پرداخته و معتقد است که درباره اوضاع نابسامان دینی نجد با وجود کثرت علما مبالغه شده است. او می‌گوید:

به تحقیق عالمانی^۱ قبل از قرن دهم هجری در نجد می‌زیسته‌اند. دلیل بر وجود این علما مستندات است که از آنها به ما رسیده است؛ از جمله آن مستندات، تدریس احمد بن عطوه، یکی از علمای قرن نهم هجری، در شهر عیینه است^۲ و این امر وجود عالمانی قبل از قرن نهم هجری در سرزمین نجد را نشان می‌دهد... ولی با آغاز قرن دهم اطلاعات بسیاری از علما در منابع تاریخی متعدد از جمله تاریخ احمد بن بسام، منقور،^۳ فاخوری،

۱. یکی از دلایل پرداختن عثیمین و دیگران به علمای نجد و تمجید از آنان و نگاشتن کتب متعدد در شرح حال علمای نجد، رد سخنان گروه اول مبنی بر سوء سیرت عالمان و کمی آنان است؛ مانند رسائل فی العقیده (ص ۴۹۱) که یکی از دلایل وقوع شرک را ناصالح بودن عالمان دانسته‌اند.

۲. علماء نجد، ج ۱، ص ۵۴۶. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره زندگانی احمد بن عطوه ر.ک: همان، ص ۵۴۴-۵۵۲.

۳. احمد بن منقور کتابی به نام الفواکه العبدیه فی مسائل المفیده دارد. این کتاب متضمن آرا و فتاوی فقهی علمای هم عصر و ماقبل او در نجد و امور دیگری مثل استادان و شاگردان و اجازات آنها بوده است (مجلة الدارة، «نجد منذ قرن العاشر الهجری حتی ظهور الشیخ محمد بن عبدالوهاب»، صالح C

ابن بشر و ابن عیسی به ثبت رسیده است. کتاب پر ارزش دیگر در زمینه زندگانی علمای نجد، کتاب علماء نجد خلال ستة قرون نوشته عبدالله بن عبدالرحمن البسام است. وی در این کتاب حدود هفتاد تن از علمای نجد را از بعد از قرن دهم تا ظهور محمد بن عبدالوهاب نام برده است.^۱

بنابر تحقیق عبدالله عثیمین، اشقیر در عصر قبل از محمد بن عبدالوهاب، مهم‌ترین مرکز علمی نجد به‌شمار می‌رفت و پیوسته حرکت علمی رو به رشد در نجد ظاهر و آشکار بوده؛ به‌طوری‌که در قرن دوازدهم مسافرت علما به خارج از نجد برای تحصیل علوم نسبت به سال‌های گذشته کمتر شده و این امر به دلیل ازدیاد عالمان متبحر در نجد مانند محمد بن اسماعیل، سلیمان بن علی و عبدالله بن ذهلان و اندک بودن علمای بنام حنبلی مانند حجاوی (۹۶۸ق) و منصور البهوتی (۱۰۵۲ق) در خارج از نجد است. او در ادامه به توصیف عالمان مشهور نجد از زبان مورخان می‌پردازد و بیان می‌دارد که تلاش علمای نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب، بیشتر بر محور آموزش فقه حنبلی بوده است و بر اساس آن احتیاجات متعدد خود را در امور مختلف از جمله در قضاوت برطرف می‌کرده‌اند.

عثیمین معتقد است که بیشتر قاضیان نجد از افراد متخلق به صفات پسندیده و مورد احترام مردم بودند و در میان مردم نفوذ بالایی فراوانی داشتند؛ گرچه در میان آنان افراد ناصالحی نیز به چشم می‌خورد که مورد انتقاد جدی مردم به‌ویژه شاعران از جمله شاعر معروف الشویعر بودند. او می‌گوید که علمای نجد با وجود اطلاع از

۱ عثیمین، شماره ۳، س ۴، شوال ۱۳۹۸ق).

۱. مجلة الدارة، «نجد منذ قرن العاشر الهجري حتى ظهور الشيخ محمد بن عبدالوهاب»، صالح عثیمین، شماره ۳، س ۴، شوال ۱۳۹۸ق، ص ۳۳، ۳۴.

سایر مذاهب چهارگانه، فقط به مذهب حنبلی روی آوردند و افراد انگشت‌شماری از آنان پیرو این مذهب نبودند. سپس به وضعیت دینی نجد می‌پردازد:

مصادر و منابع موجود در دست ما، درباره عقیده و التزام عملی اهالی نجد به ارکان اسلام قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب با یکدیگر اختلاف دارند، اما منابع طرفدار محمد بن عبدالوهاب آن دوره را ظلمانی و جاهلی دانسته‌اند... از طرفی، برخی مصادر، نجد را موطن و جایگاه علمای جلیل القدری بیان دانسته‌اند که اکثر آنان دارای صفات پسندیده بوده‌اند؛ همان‌گونه که تصور اغلب ساکنین نجد از شهرنشینان نیز تمسک به ارکان اسلام، واجبات و سنن بود. افزون بر اینها اشعار رسیده از آن دوره، مخالف عقیده صحیح و ارکان اسلام نیست، بلکه عکس آن یعنی عقیده و التزام به اسلام را ثابت می‌کند و پر واضح است که این‌گونه اشعار حکایت‌گر جامعه‌ای سالم و به‌دور از شرک است. از طرفی دیگر، حسین بن غنام به شدت تحت تاثیر محمد بن عبدالوهاب قرار گرفته است و چه بسا یکی از دلایل مشرک خواندن تمام مردم نجد، بالابردن ارزش و فضیلت دعوت او بوده است. وانگهی حسین بن غنام فقط به مصادیقی در درعیه اشاره کرده و سخنی از مصادیق شرک در دیگر مناطق سرزمین نجد به میان نیاورده است که این امر یا به‌دلیل نبود این‌گونه مصادیق در دیگر مناطق نجد است و یا به‌جهت وجود مصادیق بسیار اندک دیگر مناطق سرزمین نجد نسبت به درعیه است. علت پررنگی مصادیق شرک در درعیه وجود زیارتگاه برخی از صحابه است که باعث لغزش مردم گردید و سبب شد که به انحرافات دیگر کشانده شوند. لذا می‌توان گفت که تعمیم شرک بر اهالی نجد از سوی ابن غنام از حیث تاریخی پذیرفته نیست. ابن بشر نیز مانند ابن غنام بسیار تحت تأثیر محمد بن عبدالوهاب بود و در جای‌جای کتابش این اثرپذیری مشهود و عیان است، و لکن مانند ابن غنام تمام مردمان اهالی نجد را مشرک نخوانده

و فقط گفته است که شرک در نجد رواج داشته است.^۱

عشیمین بعد از موشکافی‌های بسیار، عقیده خود را درباره نجد این گونه ابراز می‌کند: از تتبع در منابع مختلف آشکار می‌شود حالتی که در جامعه مسلمانان در نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب حاکم بوده است، حاکی از جامعه‌ای مسلمان است که به ارکان اسلام ملتزم بوده و واجبات و سنن را انجام می‌داده‌اند و آن گونه که منابع مؤید حرکت وهابیت گفته‌اند، نبوده است. گرچه در میان اهالی نجد جاهلانی به چشم می‌خوردند که اعمال مشرکانه‌ای مرتکب می‌شدند و این ارتکاب آنان فقط به سبب جهل آنان بود، ولی نسبت به دیگر مسلمانان موجود در نجد بسیار کم بودند و اصلاً قابل مقایسه نبودند، ولی به هر حال منطقه نجد به دلیل وجود این جهال نیاز به یک حرکت اصلاحی داشت و بهترین سرزمین برای این حرکت، نجد بود.^۲

۲. دیدگاه محمد البهی

محمد البهی یکی از متفکران و عالمان مصری است که به اصلاحات دینی با حفظ اصول اعتقاد داشت. او در جهت مبارزه با استعمار غرب بسیار کوشید و از

۱. «المصادر المتوافرة بين ايدينا غير متفقة في وصفها للحالة التي كان عليها النجديون من حيث العقيدة و القيام بأركان الإسلام... والمتتبع لتاريخ ابن غنام يرى بوضوح تحمسه لدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب... و مهما يكن من أمر فإنه من الممكن القول بأن تعميم ابن غنام من غير المسلم به تاريخياً...» (مجلة الدارة، «نجد منذ قرن العاشر الهجري حتى ظهور الشيخ محمد بن عبدالوهاب»، صالح عثيمين، شماره سوم، س ۴، شوال ۱۳۹۸ق، ص ۴۰-۴۲).

۲. «و من المقارنة بين المصادر المختلفة يبدو أن الحالة التي كانت سائدة في نجد آنذاك لم تكن بالصورة التي أظهرتها بها بعض المصادر المؤيدة لدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب و يتضح أنها كانت غير متفقة... لقد كان هناك جهلة يمارسون أعمالاً شركية لكن عدد هؤلاء كان فيما يظهر قليلاً إذا قورن بمجموع السكان و...» (مجلة الدارة، «نجد منذ قرن العاشر الهجري حتى ظهور الشيخ محمد بن عبدالوهاب»، صالح عثيمين، شماره سوم، س ۴، شوال ۱۳۹۸ق، ص ۴۲، ۴۳).

فعالان این عرصه به حساب می‌آید. البهی یکی از مدیران دانشگاه الأزهر بود و در سال ۱۳۸۲ق به‌عنوان وزیر ارشاد در مصر منسوب شد. او در کتاب *الفکر الاسلامی فی تطوره* ضمن مهم خواندن حرکت محمد بن عبدالوهاب، به نقد افکار وهابیان نیز پرداخته و معتقد است که آنان در مفهوم توحید و شرک دچار مبالغه‌گویی شده و همین امر سبب تفرقه میان مسلمانان گشته است.^۱ او می‌گوید:

وهابیان مسلمانان را موكداً به توحيد در خداوند و نفی شرک از او می‌خوانند؛ به‌طوری‌که تقدس و عبادت را فقط در خداوند منحصر می‌سازند و بر این اساس، هرگونه احترامی ولو از روی انس و عادت، محض خداوند متعال است. ازسویی، ساخت گنبد و بارگاه بر روی قبور، زیارت آنها و ایستادن خاشعانه در مقابل آنها انسان را به شرک نمی‌رساند، چه رسد به اینکه این‌گونه اعمال حقیقتاً شرک باشند. به‌دلیل همین مبالغه در معنای شرک و توحید است که مبلغان وهابیت نام حرکت خویش را حرکت توحید گذاشته‌اند. چنین مبالغه‌هایی می‌تواند سبب جدایی میان مسلمانان باشد؛ زیرا آنان خود را موحد و اهل توحید و غیر خود را که روش مبالغه‌آمیزی را پیش گرفته‌اند، مشرک می‌بینند.^۲

۳. دیدگاه احمد بسام

احمد بن عبدالعزيز بن محمد بسام یکی دیگر از روشنفکران وهابی است که با وجود پذیرش دعوت شیخ، معتقد است که در شرک اهل نجد مبالغه شده است. او کتابی در زمینه پیشینه تعلیم و مراحل آموزش در نجد با نام *الحياة العلمية فی وسط الجزيرة العربية* نگاشته است که در آن به مباحثی چون مراحل تعلیم در قرن یازدهم و

۱. برای دفاع از محمد بن عبدالوهاب در برابر گفتار محمد البهی ر.ک: *الحركة الوهابية رد علی مقال للدكتور محمد البهی فی نقد الوهابية*.

۲. *الفکر الاسلامی فی تطوره*، ص ۷۵.

دوازدهم، سفرهای علمی علما به مناطق گوناگون، اجازات علمی آنان، مناظرات آنان با علمای دیگر مذاهب و... پرداخته و هدف خود را از تألیف این کتاب بیان نشاط عالمان در نجد و جهد و کوشش آنان در فراگیری علوم ذکر کرده است.^۱ احمد بسام در انتهای کتاب تحت عنوان «خاتمه» نکات مهم کتاب را چنین برشمرده:

از بارزترین نقاطی که می‌توان بدان اشاره کرد...، مبالغه برخی از مصادر در اسفناک شمردن وضعیت جامعه مسلمانان و شیوع بی‌دینی در سراسر نجد است. این منابع سبب این بی‌دینی را جهل مردم به احکام الهی دانسته‌اند که منجر به ترک شعائر اسلام گردیده و یا گاهی آن را با خرافات و بدعت‌ها مخلوط کرده‌اند. گرچه در برخی مناطق افرادی متمسک به احکام شریعت نیز بوده‌اند.^۲

۴. دیدگاه حسن بن فرحان مالکی

نویسنده و روشنفکر دیگر، حسن بن فرحان مالکی است که به‌دلیل نگرش انتقادی‌اش بر مسلک تکفیری محمد بن عبدالوهاب، مورد هجمه بسیاری از افراطیون وهابی قرار گرفته است. او در برخی از قسمت‌های کتابش تلویحاً به اوضاع جامعه مسلمانان در آن دوره اشاره کرده است. او در کتابش در رد ادعای محمد بن عبدالوهاب مبنی بر عدم آگاهی علما و قضات نجد از اسلام و برتر

۱. *الحياة العلمية في وسط الجزيرة العربية*، ص ۱۱.

۲. «و من أبرز النقاط التي يمكن الإشارة إليها في هذا الخاتمة... مبالغة بعض المصادر التي تحدثت عن الأوضاع العامة في نجد قبل الدعوة الإصلاحية في وصف الحالة الدينية السيئة التي كانت تعيشها المنطقة، و بيان أن هذا الوصف ينطبق على مجموعة تشكل البادية نسبة كبيرة فيها ابتدعت عن الدين لجهلها بأحكامه و شرايعه حيث ترك قسم منها إقامة الشعائر الدينية، و خلط قسم آخر هذه الشعائر بالبدع و الخرافات، إلا أنه يوجد الى جانب ذلك أناس متمسكون بأحكام الشريعة» (*الحياة العلمية في وسط الجزيرة العربية*، ص ۳۸۹).

دانستن دین عمر بن لحي از دین پیامبر ﷺ و عدم آگاهی اساتید او از معنای لا اله الا الله^۱ می‌گوید:

در تمام کتاب‌های تاریخی که درباره علمای نجد نوشته شده است، شرح حال علما، قضات و طلاب علوم دینی، از زمان عصبیه در قرن نهم تا زمان شیخ محمد در قرن دوازدهم هجری ذکر شده است و مورخان معاصر شرح حال بسیاری از علمای اشقیق، شقرا، بریده، عنیزه، حریملاء و... پیش از شیخ محمد را نوشته‌اند. اجماع علمای معاصر بر آن است که آنان کافر و بت‌پرست نبودند. البته شاید برخی یا تمام آنها تبرک به صالحان را جایز می‌دانسته‌اند یا مرتکب برخی بدعت‌ها می‌شده‌اند یا برای مدعای خود دلایل ضعیفی ارائه می‌کرده‌اند، اما این امور را در نهایت می‌توان، بدعت یا خطای عقیدتی شمرد، اما آنان بت‌پرست نبودند و علما دین عمر بن لحي را بر دین پیامبر ﷺ ترجیح نداده‌اند. همچنین ابن حمید در کتاب سحب الوابل، بسام در کتاب علماء نجد خلال ثمانیه قرون^۲، شیخ صالح قاضی در کتاب علمای نجد و شیخ بکر ابوزید در کتاب علماء الحنابل و دیگر مؤلفانی که شرح حال علمای قبل از شیخ یا معاصر او را نوشته‌اند، هرگز بت‌پرستی این علما یا پیروی آنان از غیر اسلام نقل نکرده‌اند و از اظهار چنین دیدگاهی درباره آنان به خداوند پناه می‌بریم.^۳

حسن بن فرحان در بخش دیگری از کتاب با برشمردن نام بسیاری از علمای معاصر محمد بن عبدالوهاب و ذکر کتاب سلک الدرر فی تراجم علماء القرن الثانی عشر به عنوان مشهورترین کتاب در شرح احوال علمای قرن دوازدهم می‌گوید:

این کتاب گویای آن است که دنیای اسلام در آن دوره در جهل غوطه‌ور

۱. الدرر السنیة، ج ۱۰، ص ۵۱.

۲. او حتی علمای نجد را به بدعت هم متهم نکرده است (داعیه و لیس نبیاً، ص ۸۳).

۳. داعیه و لیس نبیاً، ص ۸۲-۸۳.

نبوده است، چه رسد به شیوع شرک اکبر، اما متأسفانه از گفتار برخی از مورخین و طرفداران دعوت برمی آید که جهان اسلام در جهل غوطه‌ور بوده است و حتی غلات وهابی، مسلمانان را متهم به شرک اکبر کرده‌اند، به طوری که گویا نور اسلام به خاموشی گراییده بود، تا اینکه شیخ دوباره به آن جان تازه بخشید، ولی این سخن خلاف واقع است؛ هر چند متأسفانه بسیاری از پیروان شیخ این گونه می‌پندارند.^۱

۵. دیدگاه عبدالله بن یوسف شبیل

یکی دیگر از مورخان معروف وهابی یوسف شبیل می‌باشد که مصنفات متعددی دارد. او در رد سخنان ابن غنام و ابن بشر می‌نویسد:

به درستی که وصف جامعه مسلمانان در دوره قبل از محمد بن عبدالوهاب، به روزگاری تاریک و ظلمانی و به دور از ارکان اسلام که بر آن شرک و بت پرستی سایه افکنده است، چنان که ابن بشر و ابن غنام در وصف آن گفته‌اند، صحیح نیست و آنان مبالغه کرده‌اند، بلکه آن دوره از وجود عالمان و فقها و طرفداران آنها بهره‌مند بوده است.^۲

۱. «و هذا دليل على أن الوضع في العالم الإسلامي ليس معنوا في الجهل فضلاً عن الشرک الأكبر كما يتصوره البعض بناءً على ما كتبه بعض علماء الدعوة و مورخها؛ كما أنه ليس من العدل أن نهمل كل جهود هؤلاء أو نزدريهم، و للأسف إن هؤلاء على مقتضى كلام غلاة الوهابية مشرکون شرکاً أكبر و كأن الإسلام كان قد انطفأ حتى بعثه الشيخ مجدداً و هذا خلاف الواقع، لكنه ظن كثير من أتباع الشيخ للأسف» (داعية و ليس نبياً، ص ۱۴۹).

۲. روزنامه الوطن، سه شنبه ۱۴۲۳/۳/۲ق، ص ۲۷؛ به نقل از سایت کشف الشبهات، «هل يعقل أن الشرک کان موجوداً فی بلاد نجد قبل الشيخ محمد بن عبدالوهاب»، صالح فوزان،

<http://www.khayma.com/kshf/index.htm>.

◆ جمع بندی

آنچه از مجموع اقوال ذکر شده و دیگر منابع نتیجه گرفته می‌شود، این است که با وجود کثرت علما در بلاد نجد، درباره وضعیت جامعه مسلمانان قبل از دعوت محمد بن عبدالوهاب مبالغه شده است^۱ و با اندکی تأمل در اقوال مؤیدین شرک و بدعت در نجد در می‌یابیم که اکثر کسانی که دورانی سراسر شرک‌آمیز و خرافی برای آن دوره ترسیم کرده‌اند، غالباً از طرفداران دعوت محمد بن عبدالوهاب بوده‌اند. با مراجعه منابع تاریخی مربوط به تاریخ نجد که قبل و بعد از دعوت محمد بن عبدالوهاب نوشته شده‌اند، درمی‌یابیم که ادعاهای او را ثابت شده تلقی کرده و آن را اصلی مسلم پنداشته‌اند.^۲ از جمله منابع مهم مورد استناد در این زمینه کتاب‌های

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. السعودیة سيرة دولة و مجتمع، ص ۵۸؛ الحركة الوهابية في عيون الرحالة الأجانب، ص ۳۵؛ روزنامه ریاض، «خدعوك فقالوا نجد و الشرک»، ابن عساکر، ش ۱۴۱۲۳، صفر ۱۴۲۸ق.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. الدعوة الوهابية و أثرها في الفكر الاسلامي الحديث، ص ۲۶-۲۷؛ منهج محمد بن عبدالوهاب في التفسير، ص ۳؛ منهج محمد بن عبدالوهاب في التأليف، ص ۵؛ فصل الخطاب في بيان عقيدة الشيخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۸؛ الشيخ محمد بن عبدالوهاب عقيدته السلفية و دعوته الاصلاحية و ثناء العلماء عليه، ص ۱۳-۱۴؛ الشيخ محمد بن عبدالوهاب المجدد المفترى عليه، ص ۳؛ الشيخ الإمام محمد بن عبدالوهاب و منهجه في مباحث العقيدة، ص ۵۷-۶۱؛ الرد على الوهابية في قرن التاسع عشر، ص ۲۹-۳۲؛ الخبر و العيان في تاريخ نجد، ص ۱۴۸-۱۵۰؛ اعتماد دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب على الكتاب و السنة للقطان، ص ۲۱۴-۲۱۹؛ اعتماد فقه دعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب على الكتاب و السنة لعبد العزيز آل الشيخ، ص ۱۹۴؛ اعتماد فقه دعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب على الكتاب و السنة للأطرم، ص ۲۶۴-۲۶۵؛ الامام محمد بن سعود دولة الدعوة و الدعاة، ص ۲۹-۳۹؛ دعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب بين المعارضين و المنصفين و المؤيدين، ص ۷؛ أثر الدعوة الوهابية في الإصلاح الديني و العمراني، ص ۳۵-۳۶؛ حاضر العالم الإسلامي، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۶۰؛ زعماء الإصلاح في عصر الحديث، ص ۱۱-۱۵؛ معارج الألباب في مناهج الحق و

روضة الافکار و الافهام و عنوان المجد فی تاریخ نجد است. بیشتر متأخرین از این دو کتاب نقل قول کرده‌اند و مؤلفان این دو کتاب، بسیار تحت تأثیر این دعوت بوده‌اند؛ به‌طوری‌که ابن غنام، محمد بن عبدالوهاب و پیروانش را افرادی الهی دانسته که خداوند در موارد مختلف آنها را یاری و دشمنانشان را خوار و ذلیل کرده است و آنها را بر دشمنانش پیروز گردانده است.^۱ او حتی برای بیان فضل این دعوت تمام مسلمانان و اجداد آنان را مشرک خوانده و شرکیات مسیحیت را از مسلمانان کمتر دانسته است.^۲

مطلب در خور تأمل، مذمت شدن شیخ از سوی اکثر عالمان معاصرش از جمله پدر و برادرش و برخی از اساتید وی است. از سوی دیگر، اینکه غالب طرفداران و مؤیدین او، از فرزندان و متأخرین از دعوت او می‌باشند. این امر خود نشان‌دهنده سیاسی بودن سخنان آنان درباره وضعیت نجد است. به‌علاوه، برخی از مورخان و عالمان، وهابیان را از اظهار نظر درباره وضعیت نجد قبل از دعوت شیخ منع می‌کنند؛ زیرا تفحص از وضعیت نجد قبل از ظهور محمد بن عبدالوهاب نوعی تشکیک در دعوت محمد بن عبدالوهاب است و لازمه این تشکیک متهم شدن مورخان وهابی و دوستدار ریاست نشان دادن محمد بن عبدالوهاب است که فقط به بهانه حکومت، جان

⊕ الصواب، ۱۶۹-۱۷۱؛ الأنشطة الدعویة فی المملكة العربیة السعودیة، ص ۶۸-۶۹؛ جزيرة العرب فی القرن العشرين، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ الشیخ محمد بن عبدالوهاب و حقیقة دعوته.

۱. «ولكن الله ألقى في روح الشيخ ما استبان به خيانة عثمان وغدره، فامتنع عن الذهاب» (روضة الافکار و الافهام، ص ۱۰۰)؛ «أظهر أعراب الجنوب من البأس والشدة والشجاعة في القتال ما أذهل المسلمين، ولكن الله أراد لدينه الخير، فكتب لأهل الحق النصر» (همان، ص ۱۶۳)؛ «فكتب الله النصر للمسلمين، فهزموا أهل الضلال» (روضة الافکار و الافهام، ص ۱۲۴).

۲. همان، ص ۱۳، ۱۴.

و مال مسلمانان را مباح شمرده و با آنان وارد جنگ شده است.^۱

افزون بر این‌ها، برخی از روشنفکران وهابی معتقدند که زبان تکفیر، بر بیش از ۹۵ درصد از کلام شیخ و پیروان او حاکم است و فقط اندکی از کلام او بر خلاف این مسلک است و این مقدار اندک را نیز شیخ با پیروانش در لحظه آرامش نفس و یا با اهداف سیاسی و مانند آنها بیان کرده‌اند.^۲

نکته دیگر اینکه از دلایل ترسیم چهره مشرکانه درباره نجد، عقاید وهابیان است. با اندکی تتبع در سخنان آنان آشکار می‌شود که دلیل اصلی آنان غالباً محورهای مانند زیارت قبور، ایجاد گنبد و بارگاه بر روی قبرها، تبرک جستن به قبور، توسل به اولیای الهی، شفاعت و... است که به زعم آنان این امور منجر به شرک اکبر و

۱. «و فی هذا ما فيه من التشكيك بكلام العلماء الثقات، قادم إليه عدم فهمهم لمقصودهم» (مقدمه تاریخ/بن غنام، ص ۱۰۵)؛ «إني لا أجد مبرراً لمن يشتغلون بالتاريخ من أبناء المسلمين: أن يعمدوا إلى فلسفة، و تحليل بعض الحوادث، و الأخبار ليشككوا في بعض الحقائق التي تؤدي دورها في بناء الأمة الإسلامية... و هذه النتيجة تظهر الشيخ بأنه كان مجرد زعيم، أحب الزعامة، و عمل لتحقيق هذه الرغبة، و أن ما قام به من جهاد مسلح لنجد و ما حولها لم يكن لإعلاء كلمة الله، بل لم يكن مشروعاً، لأن الناس قد سلكوا منهج الله في العقيدة، و السلوك، إلا النزر اليسير منهم. كما أن هذه النتيجة تشككنا فيما نقله الثقات لنا من أخبار ذلك الوقت، و حوادثه، بل تشكك في كل ما نقله ❶ أتباع المصلح عن إمامهم. و أود أن أذكر سعادة الدكتور: بأن ما شكك به من أخبار أهل زمان الشيخ، و ما هم عليه، ليس هو رأى الشيخ محمد بن عبد الوهاب، و الشيخ حسين بن غنام و المؤرخ عثمان بن بشر - و كفى بهم حجة - و إنما هو رأى جميع الكتاب و المؤرخين - الذين كتبوا عن تاريخ الشيخ و ما قام به من أعمال و تضحيات، سواء منهم المعاصر للشيخ أو المتأخر عنه» (همان، ص ۱۰۸، ۱۰۷) «معنى هذا الكلام اتهام ابن غنام و ابن بشر (رحمهما الله) بالكذب و التجنى على أهل تلك الفترة، و معناه التقليل من مجهود الشيخ محمد بن عبد الوهاب، و أن ردوده على خصومه فيها نظر» (سایت كشف الشبهات، «هل يعقل أن الشرك كان موجوداً في بلاد نجد قبل الشيخ محمد بن عبد الوهاب»، صالح فوزان، <http://www.khayma.com/kshf/index.htm>)

۲. داعية وليس نبياً، ص ۱۰۷.

خروج از دایره اسلام می‌گردد و بدین جهت در بدگویی از نجد کوشیده‌اند. البته پر واضح است که در هر زمان و هر جامعه‌ای، منکرات و کج‌روی‌هایی موجود می‌باشد و جامعه نجد در آن روزگار هم از این امر مستثنا نیست.^۱ گرچه این منکرات در برخی از جوامع به حسب شرایط حاکم بر آن بیشتر به چشم می‌خورد، اما وجود این امور یا وجود اختلاف عقیده در فروع دینی که در مذاهب گوناگون مورد اختلاف است، دلیل بر آن نمی‌شود که جامعه‌ای را مشرک و بدعت‌گذار بخوانیم و مردم آن جامعه را از دایره اسلام خارج بدانیم.

۱. السعودیة سیرة دولة و مجتمع، ص ۵۸.

◆ منابع

١. أثر الدعوة الوهابية في الإصلاح الديني والعمراني في جزيرة العرب وغيرها: محمد حامد فقي، بي جا، ١٣٥٤ق.
٢. احتساب الشيخ محمد بن عبد الوهاب: مرفت بن تكامل بن عبدالله أسرة، دار الوطن، بي جا، بي تا.
٣. الاحسان في تقريب صحيح ابن حبان: ابي حاتم محمد بن حبان، تحقيق: خليل بن مامون، بيروت - لبنان: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
٤. الاستذكار: ابن عبد البر، تحقيق: سالم محمد عطا - محمد علي معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ٢٠٠٠م.
٥. اسلامية لا وهابية: ناصر بن عبد الكريم العقل، بي جا: دار كنوز اشبيلية، ١٤٢٥ق.
٦. اعتماد دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب على الكتاب و السنة (مطبوع ضمن بحوث ندوة دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الأول): مناع بن خليل قطان، عبدالعزيز بن محمد بن ابراهيم آل الشيخ، صالح بن عبدالرحمن بن عبدالله الاطرم، رياض: عمادة البحث العلمي بجامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ دوم، ١٤١١ق.
٧. امام التوحيد الشيخ محمد بن عبد الوهاب التاريخ، الدعوة، الجهاد، المراحل الوفاة، الشبهات و الرد عليها: احمد قطان - محمد طاهر الزين، اسكندريه: دار الايمان، بي تا.
٨. الامام محمد بن سعود دولة الدعوة و الدعاة: عبدالله بن عبدالمحسن تركي، رياض: وزارات الشؤون الاسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٩. الامام محمد بن عبد الوهاب دعوته و سيرته: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، مدينه، ١٣٨٥ق.
١٠. الانشطة الدعوية في المملكة العربية السعودية: صالح بن غانم السدلان، رياض: دار بلنسية، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
١١. بحث حول الشيخ محمد بن عبد الوهاب و حركته المجددة: ابو أيوب، رياض: وزارات الشؤون الاسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، ١٤١٩ق.
١٢. بحوث و تعليقات في تاريخ المملكة العربية السعودية: عبدالله صالح عثمين، رياض: مكتبة التوبة، چاپ دوم، ١٤١١ق.
١٣. البداية و النهاية: ابي الفداء حافظ ابن كثير، تحقيق على محمد معوض - عادل احمد عبدالموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ سوم، ٢٠٠٩م.
١٤. تاريخ ابن عيسى منقول من كتاب خزائن التواريخ النجدية: ابراهيم بن صالح، جمع و

- ترتيب عبدالله بن عبدالرحمن بن آل بسام، رياض: دار العاصمة، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٥. تاريخ ابن لعبون من كتاب خزائن التواريخ النجدية: حمد بن لعبون، جمع و ترتيب: عبدالله بن عبدالرحمن بن آل بسام، رياض: دارالعاصمة، چاپ اول، ١٤١٩ق
١٦. تاريخ ابن يوسف: محمد بن عبدالله بن يوسف، تحقيق و تعليق: دكتور عويضة بن متيريك جهني، رياض: الأمانة العامة للاحتفال بمرور مائة عام على تأسيس المملكة العربية السعودية، ١٤١٩ق.
١٧. تاريخ ابن عباد: محمد بن حمد بن عباد العوسجي، تحقيق و تعليق: دكتور عبدالله بن يوسف الشبل، رياض: الأمانة العامة للاحتفال بمرور مائة عام على تأسيس المملكة العربية السعودية، ١٤١٩ق.
١٨. تاريخ البلاد العربية السعودية: منير عجلاوي، رياض: دار الملك عبدالعزيز، ٢٠٠٢م.
١٩. تاريخ الجزيرة العربية في عصر الشيخ محمد بن عبد الوهاب: حسين خلف شيخ خزعل، بيروت: مطابع دار الكتب، بی تا.
٢٠. تاريخ الفاخوري: محمد بن عمر فاخوري، تحقيق و تعليق: دكتور عبدالله بن يوسف الشبل، رياض، الامانة العامة للاحتفال بمرور مائة عام على تأسيس المملكة العربية السعودية، ١٤١٩ق.
٢١. تاريخ المملكة العربية السعودية: عبدالله صالح عثيمين، رياض، چاپ پانزدهم، ١٤٣٠ق.
٢٢. تاريخ نجد الحديث و ملحقاته: امين ريحاني، بيروت: مطبعة العلمية، چاپ اول، ١٩٢٨م.
٢٣. تاريخ نجد: محمود شكرى آلوسى، تحقيق: محمد بهجة الأثرى، القاهرة: مكتبة مدبولي، بی تا.
٢٤. تاريخ يعقوبى: احمد بن اسحاق يعقوبى، تعليق خليل منصور، قم: دارالزهراء، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٢٥. جزيرة العرب في قرن العشرين: حافظ وهبه، القاهرة: دارالافاق العربية، چاپ سوم، ١٣٧٥ق.
٢٦. حاضر العالم الاسلامى: لوثرود ستودارد، ترجمه: عجاج نويهض، تحقيق و تعليق: شكيب ارسلان، بيروت: دارالفكر، بی تا.
٢٧. الحركة الوهابية رد على مقال للدكتور محمد البهي في نقد الوهابية: محمد خليل هراس، بيروت: دارالكاتب العربي، بی تا.
٢٨. الحركة الوهابية في عيون الرحالة الأجانب: لى ديفيد كوبر - جورج ريتنر، ترجمه و تعليق: عبدالله بن ناصر وليعى، رياض، چاپ اول، ١٤١٧ق.

٢٩. الحياة العلمية في وسط الجزيرة العربية في القرنين الحادي عشر والثاني عشر الهجريين و اثر دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب فيها: احمد بن عبدالعزيز بن محمد بسام، رياض: دار الملك عبدالعزيز، ١٤٢٥ق.
٣٠. الخبر و العيان في تاريخ نجد: خالد بن محمد الفرج، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله شقير، رياض: مكتبة العبيكان، ١٤٢١ق.
٣١. داعية و ليس نبيا: حسن بن فرحان مالكي، اردن: دار الرازي، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
٣٢. الدرر السننية في الاجوبة النجدية: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم عاصمي، چاپ دوم، ١٤٢٥ق.
٣٣. الدرر النضيد في اخلاص كلمة التوحيد: محمد بن علي شوكاني، تعليق: ابو عبدالله حلي، رياض: دار ابن خزيمة، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٣٤. دعاوى المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب عرض و تقض: عبدالعزيز بن محمد بن علي عبداللطيف، رياض: دار طيبة، ١٤٠٩ق.
٣٥. دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب بين المعارضين والمنصفين والمؤيدين: محمد بن جميل زينو، رياض: وزارات الشؤون الاسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، چاپ دوم، بی تا.
٣٦. الدعوة الوهابية و أثرها في الفكر الاسلامي الحديث: ظاهر، محمد كامل، بيروت - لبنان: دار السلام، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٣٧. دعوة محمد بن عبد الوهاب و أثرها في العالم الاسلامي: عبدالله بن سليمان سلمان، رياض: وزارات الشؤون الاسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٣٨. ديوان الامير صنعاني: محمد بن اسماعيل صنعاني، القاهرة: مطبعة المدني، بی تا.
٣٩. الرد على الوهابية في القرن التاسع عشر: حمادى رديسى، بيروت: دار الطليعة، چاپ اول، ٢٠٠٨م.
٤٠. رسائل في العقيدة: محمد بن ابراهيم الحمد، رياض: دار ابن خزيمة، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٤١. روزنامه رياض: «خدعوك فقلوا نجد و الشرك»، راشد بن محمد بن عساكر، ش ١٤١٢٣، صفر ١٤٢٨ق.
٤٢. روضة الافكار و الافهام لمرتاد حال الامام و تعداد غزوات ذوى الاسلام: حسين بن غنام، تحقيق: دكتور ناصر الدين اسد، بيروت - قاهره: دار الشروق، چاپ چهارم، ١٤١٥ق.
٤٣. زعماء الاسلام في العصر الحديث: امين احمد، بيروت - لبنان: دار الكتاب العربي، بی تا.
٤٤. سايت كشف الشبهات: «هل يعقل أن الشرك كان موجوداً في بلاد نجد قبل الشيخ محمد بن عبد الوهاب»، صالح فوزان، <http://www.khayma.com/kshf/index.htm>
٤٥. السحب الوابلة على ضرائح الحنابلة: ابن حميد نجدى حنبلى، رياض: مكتبة الامام

- احمد، چاپ اول، ١٩٨٩م.
٤٦. السعودیة سيرة دولة و مجتمع قرائته في تجربة ثلاث قرن من التحولات الفكرية و السياسية و التنموية: عبدالعزيز خضر، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر، چاپ دوم، ٢٠١١م.
٤٧. سنن ابن ماجه: محمد بن يزيد القزويني، تحقيق و تعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت - لبنان: دار الفكر، بی تا.
٤٨. سنن أبي داود: ابن أشعث سجستاني، تحقيق و تعليق: سعيد محمد لحام، بيروت - لبنان: دار الفكر، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٤٩. سنن الترمذی: ابی عیسی محمد بن عیسی بن سورة ترمذی، تحقيق و تصحيح: عبد الرحمن محمد عثمان، بيروت - لبنان: دار الفكر، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
٥٠. سنن النسائی: ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب نسائی، بيروت - لبنان: دار الفكر، چاپ اول، ١٣٤٨ق.
٥١. شرح كشف الشبهات و يليه شرح اصول الستة: محمد بن صالح عثمين، رياض: دار الثريا للنشر، چاپ چهارم، ١٤٢٦ق.
٥٢. الشيخ الإمام محمد بن عبد الوهاب و منهجه في مباحث العقيدة: آمنة محمد نصير، بيروت - لبنان: دار الشروق، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
٥٣. الشيخ محمد بن عبد الوهاب المجدد المفترى عليه: أحمد آل بوطامي آل بن علي، الإمارات المتحدة العربية: دار الفتح الشارقة، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٥٤. الشيخ محمد بن عبد الوهاب عقيدته السلفية و دعوته الإصلاحية و ثناء العلماء عليه: أحمد آل أبوطامي آل بن علي، تصحيح عبدالعزيز بن عبدالله باز، مدينة: مطبوعات الجامعة الاسلامية، بی تا.
٥٥. الشيخ محمد بن عبد الوهاب و حقيقة دعوته: عبدالله بن حميد، الموقع الرسمي لجماعة انصار السنة المحمدية، <http://www.ansaralsonna.com/web/play-١٧٣٨.html>
٥٦. صحيح البخاري: محمد بن اسماعيل بخاري، بيروت - لبنان: دار الفكر، ١٤٠١ق.
٥٧. الصواعق الالهية في الرد على الوهابية: سليمان بن عبد الوهاب، الهداية، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٥٨. عبدالعزيز بن باز عالم فقدته الامة مقتطفات من سيرته و مكاتبه العلمية: محمد بن سعد الشويعر، رياض: مطابع الحميضى، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٥٩. عقيدة الشيخ محمد بن عبد الوهاب السلفية و أثرها في العالم الإسلامي: صالح بن عبدالله بن عبد الرحمن عبود، رياض: وزارات الشؤون الاسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، بی تا.

٦٠. علماء نجد خلال ثمانية قرون: عبدالله آل بسام، رياض: دار العاصمة، چاپ دوم، ١٤١٩ق.
٦١. عنوان المجد في تاريخ النجد: عثمان بن عبدالله بن بشر، تحقيق و تعليق: عبدالرحمن بن عبداللطيف آل الشيخ، رياض: مطبوعات دار الملك عبدالعزيز، چاپ چهارم، ١٤٠٢ق.
٦٢. فصل الخطاب في بيان عقيدة الشيخ محمد بن عبد الوهاب: أحمد بن عبد الكريم نجيب، مراجعة و تعليق: صالح عبود، جدة: مكتبة الصحابة، القاهرة: مكتبة التابعين، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٦٣. الفكر الاسلامي في تطوره: محمد بهي، القاهرة: مكتبة وهبه، چاپ دوم، ١٤٠١ق.
٦٤. الكامل في التاريخ: عز الدين ابن اثير جزري، تحقيق: ابو الفداء عبدالله قاضي - محمد يوسف دقاق، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ پنجم، ٢٠١٠م.
٦٥. مجلة الدارة، «نجد منذ قرن العاشر الهجري حتى ظهور الشيخ محمد بن عبد الوهاب»، عبدالله صالح عثيمين، ش ٣، س ٤، شوال ١٣٩٨ق.
٦٦. مجله بررسی های تاریخی: «روابط ایران با حکومت مستقل نجد»، مدرسی طباطبائی، ش ٤، س ١١.
٦٧. مجموعة الرسائل و المسائل النجدية: شيخ عبداللطيف بن عبدالرحمن بن حسن، اعداد مركز الكتب الالكترونية، بی جا، بی تا.
٦٨. محاضرات تاريخ الأمم الإسلامية: محمد خضري بك، مصر: مطبعة الاستقامة، چاپ چهارم، ١٣٥٤ق.
٦٩. المحلى: ابو محمد على بن احمد بن سعيد بن حزم، بيروت - لبنان: دار الفكر، بی تا.
٧٠. محمد بن عبد الوهاب مصلح مظلوم و مفترى عليه: مسعود ندوی، ترجمه و تعليق: عبدالعليم عبدالعظيم البستري، رياض: وزارات الشؤون الاسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، ١٤٢٠ق.
٧١. مدينة الرياض عبر أطوار التاريخ: حمد جاسر، رياض: دار ملك عبدالعزيز، ١٤٢٢ق.
٧٢. مسند الامام ابى عبدالله احمد بن حنبل: احمد بن حنبل، تحقيق و تصحيح: محمد صدقي محمد جميل عطار، بيروت - لبنان: دار الفكر، چاپ سوم، ١٤٣٠ق.
٧٣. معارج الالباب في مناهج الحق و الصواب: حسين بن مهدي نعمي، تحقيق: محمد حامد فقي، رياض، چاپ دوم، ١٣٩٣ق.
٧٤. المعجم الكبير: ابوالقاسم سليمان بن احمد طبراني، تحقيق و تخريج: حمدي عبدالمجيد سلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
٧٥. مقدمه تاريخ ابن غنام: سليمان بن صالح الخراشي، رياض: دار التلوثة، چاپ اول، ١٤٣١ق.

٧٦. منهج شيخ الإسلام محمد بن عبد الوهاب في التأليف: عبد المحسن بن حمد عباد بدر، رياض: وزارات الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
٧٧. منهج شيخ الإسلام محمد بن عبد الوهاب في التفسير: مسعد بن مساعد حسيني، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، بی تا.

